

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۸، شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

بررسی تطبیقی رثای امام حسین (ع) در شعر شریف رضی و محتشم کاشانی
(علمی - پژوهشی)

محمودرضا توکلی محمدی*^۱

محسن قربانی حسنارودی^۲

چکیده

بررسی تطبیقی مرثی و اشعار عاشورایی شاعران عرب‌زبان و فارسی‌زبان، در میان پژوهشگران و ادیبان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این زمینه، عمده‌ترین ویژگی محتوایی مرثی عاشورایی، بیان مظلومیت امام حسین (ع)، سختی‌ها و مصیبت‌های کربلا و گریه‌محور بودن آن است. شریف رضی، شاعر عرب‌زبان قرن چهارم هجری (۳۵۹-۴۰۶) و محتشم کاشانی، شاعر فارسی‌زبان قرن دهم هجری (۹۰۵-۹۹۶)، هر دو از شاعران شیعی و دارای اشتراکاتی قابل توجه در زمینه مرثی حسینی و اشعار عاشورایی هستند. مقاله حاضر سعی بر آن دارد تا به روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی، به بررسی مرثی این دو شاعر در مورد امام حسین (ع) و تطبیق وجوه همانندی و ناهمانندی در مضامین مشترک رثای آنها بپردازد. روش تحقیق در این مقاله، براساس بررسی تشابه و تفاوت درون‌مایه‌های مشترک مرثیه‌های عاشورایی دو شاعر است. در نهایت، نتایج به‌دست آمده در زمینه شباهت‌ها و تفاوت‌های مضامین شعری دو شاعر، به صورت جدول ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: امام حسین (ع)، مرثیه، عاشورا، شریف رضی، محتشم کاشانی.

^۱ - استادیار بخش زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم: mrtavakoly@yahoo.com

^۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی: mohsenghorbani26@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۲/۶

۱- مقدمه

ادب غنایی، همواره زمینه‌ای هموار برای بروز و ظهور احساسات و عواطف درونی شاعران و ادیبان بوده و شاعران احساسات نابی چون شادی و اندوه و هیجان و عشق و امید و... را بر زبان شعر خود و در گستره ادب غنایی جاری ساخته‌اند. احساس درونی شاعر، آنگاه که وجهه‌ای دینی به خود گرفته و از انگیزه‌های بیرونی، مانند چشم‌داشت به صله یا رسیدن به پست و مقام و...، خالی باشد، در ناب‌ترین و بی‌آلایش‌ترین اشعار غنایی به منصفه ظهور و بروز می‌رسد. مرثیه نیز یکی از انواع ادب غنایی است که در آن، شاعر حزن و اندوه درونی خود را به خاطر از دست دادن عزیزی، بر قالب کلمات و ابیات بیان می‌نماید. مرثیه‌های عاشورایی در ادب شیعی، از جمله صادق‌ترین انواع سوگنامه‌ها به شمار می‌رود، چرا که نه تنها به واسطه سرودن آن، شاعر به صله و یاداشی چشم‌نداشت بلکه چه بسا به همین خاطر با خطرات مالی و جانی نیز روبه‌رو می‌شود. وجود شباهت‌های فراوان در مضامین سوگنامه‌های عاشورایی، در کنار این نکته که می‌تواند برآمده از تأثیر و تأثر میان شاعران مختلف بوده و در حیطه مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی مورد بحث و بررسی قرار گیرد، می‌تواند ناشی از قرار گرفتن شاعران شیعی در برابر رخ‌داد عظیم و جانسوز کربلا بوده و به دور از تأثیر و تأثر، دو شاعر به آوردن مضامین مشابه دست‌زده باشند.

«مقوله ادبیات تطبیقی اگر چه ریشه در گذشته دارد، ظاهراً از سال ۱۸۲۸ میلادی و توسط ادبا و اندیشمندان فرانسوی شکل امروزی یافته‌است.» (امین مقدسی، ۱۳۸۶: ۵)

«ادبیات تطبیقی به‌طور خلاصه، عبارت است از بررسی ادبیات ملی و روابط تاریخی آن با ادبیات ملت‌های دیگر، چگونگی این ارتباط و تأثیرپذیری آنها از یکدیگر و تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر.» (طه‌ندا، ۱۳۸۰: ۱۰)

ادبیات تطبیقی در حال حاضر، یکی از مهم‌ترین روش‌های تحقیق در ادبیات جهان به‌شمار می‌رود و تحقیقات مربوط به آن را در زبان انگلیسی (Comparative Literature) ... در زبان عربی «الأدب المقارن» و بالاخره در زبان فارسی «ادبیات تطبیقی» نامیده‌اند. (قزلباش، ۲۰۰۶: ۳۸) این گونه مطالعات، منحصر به ادبیات نیست، «مطالعه تطبیقی میان ادیبان نیز انجام می‌گیرد... معنای این سخن، آن نیست

که باید رابطه شخصی میان ادیبان وجود داشته باشد بلکه همین که ثابت شود اندیشه‌ای از محیطی به محیط دیگر راه یافته و ادیبان آنجا از آن تقلید کرده یا از آن متأثر شده‌اند، کفایت می‌کند.» (طه ندا، ۱۳۸۰: ۱۳ و ۱۴)

۱-۱- بیان مسئله

سوگ‌نامه یا سوگ سروده که در زبان عربی از آن به مرثیه یاد می‌شود، در زمره انواع شعر غنایی قرار دارد. سوگ سروده آنگاه که رنگ و بوی دینی و مذهبی به خود گیرد، غالباً با عاطفه‌ای حقیقی همراه است. سوگ‌نامه‌های عاشورایی، از ماندگارترین نمونه‌های مرثیه به‌شمار می‌آیند. شریف رضی و محتشم کاشانی، به‌عنوان دو شاعر معروف در مرثیه‌سرایی عاشورا، اشعار ماندگار و تأثیرگذاری را در این زمینه از خود برجای گذاشته‌اند. در میان مرثیه‌های این دو شاعر مشهور، مضامین یکسان فراوانی به چشم می‌خورد. با توجه به این امر، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که همانندی‌ها و ناهمانندی‌های مضامین مشترک سوگ سروده‌های دو شاعر کدامند؟

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

شریف رضی و محتشم کاشانی، از شاعران معروف ادب عربی و فارسی به‌شمار می‌روند که در مورد واقعه کربلا نیز اشعاری دارند. در مورد مرثیه‌های عاشورایی آنها باید گفت که هر دو شاعر در این اشعار خود، به گونه‌ای بسیار زیبا به وقایع روز عاشورا و حوادث پس از آن پرداخته‌اند. از آنجا که هر دو شاعر، از شاعران اهل بیت^ع به‌شمار می‌آیند و در رثای ایشان اشعار فراوانی دارند، بررسی تطبیقی رثای این دو می‌تواند از بسیاری از مضامین مشترک مورد توجه دو شاعر که در دو زبان مختلف در رثای اهل بیت^ع شعر سروده‌اند، پرده بردارد و زمینه را برای پرداختن به مضامین مشابه، برای پژوهشگران فراهم سازد.

۱-۳- پیشینه پژوهش

در مورد شریف رضی و محتشم کاشانی، تا کنون مقاله‌های فراوانی به رشته تحریر در آمده‌است و هر مقاله به فراخور موضوع خود، از زاویه دید خاصی به این دو شاعر نگریسته و جنبه‌ای از ابعاد پنهان شخصیتی یا ادبی ایشان را مورد بررسی و پژوهش قرار داده‌است. برخی از پژوهش‌هایی که به نوعی به پژوهش حاضر نیز مرتبط هستند، عبارتند از: «جستاری

بر مرثیه‌های شریف رضی و محتشم کاشانی» به قلم دکتر علی رضا محمدرضایی، نشریه ادبیات تطبیقی، شماره ۳، زمستان ۸۹؛ هرچند این مقاله به ظاهر با موضوع مقاله حاضر یکسان است، نگارنده فقط در چند صفحه پایانی به برخی شباهت‌ها میان مرثیه‌های محتشم و شریف رضی اشاره کرده و در بیشتر موارد فقط به بیان اشعار بسنده کرده و کمتر به تحلیل و یا تطبیق اشتراکات و تفاوت‌ها پرداخته است. «بررسی مفهومی قصیده سید مهدی بحرالعلوم و مقایسه آن با ترکیب‌بند محتشم کاشانی»، به قلم دکتر آل‌بویه لنگرودی، مجله کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۱۰، تابستان ۹۲؛ در این مقاله نیز بررسی یک اثر ادبی از دو شاعر مد نظر بوده است. «رثا در شعر شریف رضی» به قلم محمدابراهیم خلیفه‌شوشتری، فصلنامه اضاءات نقدیه، سال سوم، شماره ۱۰، تابستان ۹۲؛ در این مقاله نیز فقط به مبحث رثا در شعر شریف رضی پرداخته شده است. مقاله حاضر با در نظر گرفتن پیشینه پژوهش، بر آن است تا به بررسی تطبیقی رثای عا شوری شریف رضی و محتشم کاشانی پردازد و همانندی‌ها و ناهمانندی‌های دو شاعر را در مضامین مربوط به این موضوع، مورد تحلیل قرار دهد.

۲- بحث

«مرثیه، رثا، در لغت، گریستن بر مرده و بر شمردن محاسن و محامد وی است و در اصطلاح، شعری را که در رثای کسی ساخته باشند، مرثیه گویند.» (دهخدا، ۱۳۶۶: ذیل واژه مرثیه و رثا) «مرثیه یا رثا در اصطلاح ادب، اشعاری است که در ماتم گذشتگان و تعزیت یاران و بازماندگان و اظهار تأسف بر مرگ پادشاهان و ذکر مصائب ائمه اطهار^(ع)، مخصوصاً حضرت سیدالشهدا^(ع) و دیگر شهدای کربلا و ذکر مناقب و مکارم... و معانی دیگر از این قبیل سروده شده باشد.» (مؤتمن، ۱۳۳۲: ۸۶) مرثیه قدمتی بس طولانی دارد؛ «از آن روزی که هابیل مظلومانه به شهادت رسید و حضرت آدم^(ع) در غم فراق او مرثیه سرود، هزاران سال می‌گذرد و این نشان می‌دهد که مرثیه سرایی، قدمتی دیرینه دارد.» (شاعری، ۱۳۸۵: ۸) نصرالله امامی معتقد است: «خلفیات عرب که ایشان را بر آن داشت تا بر مردگان خود زاری بسیار کنند و گریه بر مردگان را با بر شمردن صفات پسندیده آنان تشدید نمایند،

باعث بر آن بود تا مرثیه در زندگی خصوصی و اجتماعی اعراب حضوری فعال داشته باشد» (امامی، ۱۳۶۹: ۱۳)؛ این مرثیه سرایی بیشتر در مرگ عزیزان و کشتگان جنگ بوده و در شعر جاهلی بسیار به آن پرداخته شده است. در ادبیات عرب، پس از اشعار جاهلی، باید دوره عباسی را دوره شکوفایی مرثیه سرایی نامید. با توجه به مضامین مرثیه در شعر فارسی، باید اذعان نمود که «مرثیه سرایی در عصر جاهلی و عباسی، تأثیری عمیق بر مراثی فارسی داشته است. شعرای فارسی زبان از مراثی عربی در مقام تقلید، چه در مضمون و چه در تصویر، بهره‌ها جسته‌اند اما جو ششی که در مراثی فارسی است، غالباً کمتر از مراثی عربی است.» (همان: ۱۷)

۲-۱- مضامین مشترک مراثی شریف رضی و محتشم کاشانی

رویداد عاشورا، یکی از پرشورترین و افتخارآمیزترین رویدادهای تاریخی است که بیشترین تأثیر را در روح و جسم انسان‌های پاک سرشت برجای نهاده است. رویدادی که به حق باید آن را رویارویی حق و باطل، فضیلت و رذیلت، داد و بیداد و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها نامید. (آل بویه لنگرودی، ۱۳۹۲: ۲) «شاید به جرئت بتوان ادعا کرد که در کمتر حادثه‌ای، شاعران به سان این حادثه به میدان آمده و با سوز و گداز درونی و حماسه و خروش بیرونی از این واقعه سخن گفته باشند.» (خزعلی، ۱۳۸۳: ۶۴) پس از مطالعه اشعار عاشورایی دو شاعر، مضامین و درون‌مایه‌های مشترک زیادی در رثای امام حسین^ع به دست آمد. این مضامین مشترک، نشان از توجه خاص آن دو به این مضامین است. در برخی موارد، دو شاعر، این مضامین مشترک را با رویکردی متفاوت بیان کرده‌اند؛ این مسئله، در پژوهش حاضر مورد تحقیق و بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱-۱- گریه بر امام حسین (ع)

امام رضاع^ع می‌فرمایند: به یقین گریستند برای شهادت امام حسین^ع، آسمان‌های هفت گانه و زمین‌ها. (قمی، ۱۳۸۵: ۴۳۷) شریف رضی در اشعار خود، روح پیامبر^ص و امام علی^ع و حضرت زهرا^س را بر پیکر مطهر امام حسین^ع ناظر می‌داند: (الشریف الرضی، ۱۴۱۹، ۱: ۹۶)

مِيتٌ تَبْكِي لَه فَاطِمَةٌ وَ اَبُوها وَ عَلِيٌّ ذُو الْعَلِي
 لَوْ رَسُوْلُ اللهِ يَحْيَا بَعْدَه قَعَدَ الْيَوْمَ عَلَيْهِ لِلْعَزَا

- او کشته‌ای است که حضرت فاطمه و پیامبر اسلام و امام علی^ع بر وی می‌گریند. / اگر پیامبر اسلام^ص بعد از ایشان زنده بود، امروز بر وی مجلس عزا برپا می‌نمود.

سپس، به اندوه همیشگی و التیام‌ناپذیر مصیبت ایشان در طول زمان اشاره دارد: (همان: ۹۷)

لا أرى حُزنَكُمْ يُنسى ولا رُزءَكُم يُسلى وإن طالَ المَدَى

اندوه و مصیب و درد و رنج شما هرگز وحتى با گذر زمان فراموش نخواهد شد.

او گریه بی‌پایان خود را بر امام حسین^ع، این‌گونه توصیف می‌کند: (همان: ۵۱۸)

بأى طرفٍ أرى العلياء إن نضبت عيني ولجلجت عنها بالمعاذير

يا جدًّا لزال لى همُّ يحرضني على الدُموع ووجدت غير مَقهور

اگر چشمانم خشک گردد و چاره‌ای نپذیرد، با کدامین چشم به بلندی‌ها بنگرم؟ / یا رسول‌الله، هنوز در دلم غمی دارم که مرا به گریه وامی‌دارد و شوقم تمامی ندارد.

ولی محتشم با مخاطب قرارداد دل خویش، از او می‌خواهد که مانند ابر بهاری بر امام حسین^ع گریان باشد. گریه زیاد در این بیت، به بزرگی مصیبت اشاره دارد: (محتشم کاشانی، ۱۳۷۰: ۵۰۸)

تو نیز ای دل چو ابر نوبهاری بیار از دیده هر اشکی که داری

او همچنین با به‌کاربردن کلمه «دیگر»، به آغاز ماه محرم و ایام عزاداری امام حسین^ع

اشاره و دل خویش را به ناله و چشم خود را به گریه دعوت می‌کند: (همان)

بنال ای دل که دیگر ماتم آمد بگری ای دیده ایام غم آمد

در ادامه، با انتخاب کلمه «روزگار»، می‌خواهد دائمی بودن و فراوان بودن گریه بر امام^ع را

نشان دهد و با به‌کاربردن کلمه «دهر»، بیان می‌دارد که روزگار پیوسته بر امام حسین^ع

گریان بوده‌است: (همان: ۵۳۳)

گر چشم روزگار برو زار می‌گریست خون می‌گذشت از سر ایوان کربلا

نگرفت دست دهر گلابی به غیر اشک ز آن گل که شد شکفته به بستان کربلا

در بحث گریه بر امام حسین^ع، هر دو شاعر به این امر اشاره دارند؛ با این تفاوت که

شریف رضى از دیدگاهی برتر، نسبت به محتشم، به این امر نگریده‌است و به گریه اهل بیت

عصمت و طهارت و پیامبر اکرم ص بر امام حسین ع، اشاره می نماید و معتقد است که این درد هیچ گاه درمان نخواهد شد ولی محتشم، خویشتن را به گریه کردن مانند ابر نوبهاری که باران فراوان دارد، دعوت می نماید؛ آنگاه به آغاز دوباره ماه محرم و نیز شروع دوباره سوگواری بر امام حسین (ع) می پردازد و با انتخاب کلمه روزگار، به دائمی بودن و زیادبودن گریه بر ایشان اشاره می کند. با توجه به آنچه گذشت، دیدگاه شریف رضی به این امر، بیشتر اعتقادی و دیدگاه محتشم، بیشتر ادبی است.

۲-۱-۲- سوگواری حیوانات و پرندگان

شریف رضی در این زمینه، به این موضوع اشاره دارد که با وجود قرار گرفتن بدن مطهر ایشان در خاک کربلا به مدت سه شبانه روز، هیچ حیوانی به خاطر جایگاه والای امام، به پیکر مطهر ایشان نزدیک نشد: (الشریف الرضی، ۱۴۱۹، ۱: ۵۱۷)

تَهَابُهُ الْوَحْشُ أَنْ تَدْنُوا لِمَصْرَعِهِ وَ قَدْ أَقَامَ ثَلَاثًا غَيْرَ مَقْبُورٍ

با اینکه سه روز بر زمین افتاده و دفن نشده بودند، حیوانات وحشی به وی نزدیک نشدند.

محتشم به تأثیرپذیری حیوانات از این مصیبت اشاره می کند و این موضوع را با فرار کردن آهو از دشت و افتادن پرنده از آشیانه بیان می دارد: (محتشم کاشانی، ۱۳۷۰: ۵۳۶)

هرجا که بود آهوایی از دشت پا کشید هرجا که بود طایری از آشیان فتاد
در این موضوع نیز با اینکه دو شاعر به یک امر واحد می پردازند، از دو نظرگاه مختلف به آن می نگرند؛ شریف رضی به قداست بدن مطهر امام حسین ع در نزد حیوانات درنده اشاره می کند؛ یعنی به زمان بعد از شهادت امام، حال آنکه محتشم به لحظه شهادت امام و بزرگی و عظمت این مصیبت، حتی در نزد حیوانات اشاره دارد. به همین خاطر نیز شریف رضی از حیوانات درنده یاد می کند، حال آنکه محتشم به آهو و پرنده اشاره می نماید.

۲-۱-۳- اسارت

در نهضت کربلا، دو محور عمده را باید مد نظر داشت: «یکی محور شکل گیری نهضت و دیگری ماندگاری آن. اگرچه این نهضت با جهاد و مبارزه امام و یارانش تا عصر عاشورا شکل گرفت، بی شک به اسارت رفتن عترت پیامبر و سخنرانی های علی بن الحسین و زینب

کبری در اسارت، تداوم و زنده ماندن آن را تضمین کرد. (انصاری، ۱۳۸۹: ۱۵۵) شریف رضی، اسارت خاندان امام حسین^ع را این گونه به تصویر کشیده است: (الشریف الرضی، ۱۴۱۹، ۱: ۹۵)

جَزَرُوا جَزْرًا لَاضَاحِي نَسَلَهُ ثُمَّ سَاقُوا أَهْلَهُ سَوْقَ الْإِمَا
مُعْجَلَاتٍ لِيُوَارِيَنَّ ضُحَى سَنَّ الْأَوْجِهَ أَوْ يَبِيضَ الطُّلَى
هَاتِفَاتٍ بِرَسُولِ اللَّهِ فِي بُهْرِ السَّعْيِ وَعَثَرَاتِ الْخَطَى

خاندان او را مانند قربانی، ذبح نمودند و سپس، خانواده اش را چون کنیزان با خود بردند. / زنانی شتابان که در روشنایی روز، چهره های درخشان خود را پنهان نمی نمودند. / با نفس های بریده و در هنگام لغزش پایشان، رسول خدا را با فریاد صدا می زدند.

شریف در ابیاتی دیگر، تعجب و افسوس خود را از به اسارت بردن خاندان رسول الله، آن هم در زمانی که هنوز دین اسلام مانند نهالی نارس است، این گونه بیان می دارد: (همان: ۵۱۷)

تُسَبِّحُ بِنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ بَيْنَهُمْ وَالَّذِينَ غَضُّ الْمَبَادِي غَيْرُ مَسْتَوِرٍ

زمانی دختران رسول خدا به اسارت برده شدند که هنوز نشانه های دین، تازه و آشکار بود.

آنگاه به اسارت رفتن ایشان را این گونه به تصویر می کشد: (همان: ۴۰۹)

نَسَلُ النَّبِيِّ عَلَى صِعَابٍ مَطِيَّهَا وَدَمُ النَّبِيِّ عَلَى رُؤُوسِ صِعَادِهَا
صَفَدَاتُ مَالِ اللَّهِ مِلءُ أَكْفِهَا وَأُكْفُ آلِ اللَّهِ فِي أَصْفَادِهَا

خاندان پیامبر، بر شترانی سرکش سوارند و خون پیامبر نیز بر سر نیزه ها، نمایان است. / دستان بنی امیه، پر از اموال خداوند است و دست خاندان الهی را بر زنجیر بسته اند.

سپس، بیان می دارد که ساربان بدخو و ستمگر، یک لحظه هم اسرا را رها نمی کند و پیوسته به آزار آنها می پردازد و ناله آنها نیز پایانی ندارد: (همان، ۲: ۱۶۴)

لَا يُغَبُّ الْحَادِي الْعَنِيفُ وَلَا يَفُ تُرُّ عَنْ رَنَّةِ الْعَدِيلِ الْعَدِيلُ
وَالسَّبَايَا عَلَى النَّجَائِبِ تُسْتَأَقُ وَقَدْ نَالَتِ الْجُيُوبَ الذُّيُولُ

ساربان خشن و بدخو، به کناری نمی رود و ناله و اشک یتیمان نیز پایانی ندارد. / اسیران، بر شترها سوار شده و گریبان‌ها را تا به دامن پاره کرده‌اند.

ولی محتشم به صورت اغراق آمیز، لحظه عبور کاروان اسرا از کنار پیکرهای مطهر شهدا را به نمایش می‌گذارد، درحالی که صدای ناله آنها از همه جا به گوش می‌رسد و این صحنه، حتی باعث گریه ملائکه شده است: (محتشم کاشانی، ۱۳۷۰: ۵۳۵-۵۳۶)

بر حربگاه چون ره آن کاروان فتاد شور و نشور واهمه را در گمان فتاد
هم بانگ نوحه غلغله در شش جهت هم گریه برملائک هفت آسمان فتاد

جمعی که پاس محملشان داشت گشتند بی‌عماری محمل شترسوار
شریف، اسیران را سوار بر شترانی بدخو توصیف کرده است و به اهانت ساربان به آنها اشاره می‌کند، در حالی که محتشم، فقط لحظه عبور کاروان اسرا از کنار شهدا را توصیف می‌کند. در واقع، توصیف اسارت اهل بیت (ع) نزد شریف، نسبت به محتشم، ابعاد گسترده‌تری دارد.

۲-۱-۴- غسل و کفن امام حسین (ع) و شهداء

شریف از بی غسل و کفن بودن امام (ع)، با لفظ «بلا شدّ لحین» و «لا مدّ ردا» سخن می‌گوید و بی کفن دفن شدن امام را بر نمی‌تابد: (شریف رضی، ۱۴۱۹، ۱: ۹۵)

وَصَرِيحاً عَالَجَ الْمَوْتَ بِلَا شَدَّ لِحْيَيْنِ وَلَا مَدَّ رِدَا
عَسَلُوهُ بِدَمِ الطَّعْنِ وَمَا كَفَّنُوهُ غَيْرَ بَوغَاءِ الثَّرَى

کشته‌ای که با مرگش روبه‌رو شد، بدون اینکه وقت کند محاسنش را ببندد یا لباسی بر تن کند. (اشاره به مراسم تدفین و غسل و کفن) / او را با خون نیزه‌ها غسل دادند و کفنی جز خاک نرم بر او نپوشاندند.

ولی محتشم با تعبیر «شاه شهید ناشده مدفون»، به بی غسل و کفن بودن بدن امام حسین (ع) اشاره و ایشان را به پادشاهی تشبیه می‌کند که غسل و کفن ندارد و هنوز دفن نشده و در واقع، در این عبارت از متناقض‌نمایی استفاده کرده است (شاه و بی غسل و کفن بودن).

(محتشم کاشانی، ۱۳۷۰: ۵۳۵-۵۳۶)

این قالب تپان که چنین مانده بر زمین شاه شهید ناشده مدفون حسین توست به اعتقاد شریف، غسل و کفن امام حسین^(ع) با خون نیزه‌ها و خاک گرم کربلا، به انجام رسیده ولی محتشم با تعبیر «شاه شهید ناشده مدفون»، به این موضوع اشاره می‌کند. در این زمینه نیز سخن شریف رضی از شیوایی و رسایی ادبی بالاتری برخوردار است.

۲-۱-۵- انتقام جویی

شریف با خطاب قراردادن فرزندان پیامبر^(ص)، به وصف آمادگی خویش و شمشیر و اسب خود می‌پردازد و آرزو می‌کند که زنده بماند و شمشیر و نیزه به دست، تمامی خونخواهان شهدای کربلا را به انتقام گرفتن دعوت نماید: (الشریف الرضی، ۱۴۱۹، ۲: ۱۶۵)

يَا بَنِي أَحْمَدِ إِي كَمْ سِنَانِي غَائِبٌ عَنْ طِعَانِهِ مَمْطُولُ
وَجِيَادِي مَرْبُوطَةٌ وَالْمَطَايَا وَمَقَامِي يَرُوعُ عَنْهُ الدَّخِيلُ
لَيْتَ أَنِّي أَبْقَى فَأَمْتَرِقَ النَّاسَ سَ وَفِي الْكُفِّ صَارِمٌ مَسْلُولُ
وَأَجْرُ الْقَنَائِلِ لِنَارَاتِ يَوْمِ الْـ طَفَّ يَسْتَلْحِقُ الرَّعِيلُ الرَّعِيلُ

ای خاندان رسول‌الله، تا کی امروز و فردا کنم و نیزه‌ام از ضربه‌زدن محروم باشم. / اسبانم آماده نبرد و گوش‌به‌زنگ، به گونه‌ای که هر تازه‌واردی را می‌ترساند. / ای کاش زنده بمانم! برای روزی که شمشیر بر آن بر کف گیرم و دشمنان را از هم بدرم. / و نیزه‌ام را به خون خواهی قربانیان بردارم و دشمنان را گروه گروه به خاک و خون کشم.

وی در جایی دیگر، با خطاب قراردادن امام زمان^(عج)، از ایشان می‌خواهد که برای خون خواهی و انتقام گرفتن از ستمگران به پاخیزد: (همان، ۱: ۴۰۹)

يَا غَيْرَةَ اللَّهِ اغْضَبِي لِنَيْبِهِ وَتَرَحَّحِي بِالْبَيْضِ عَنْ أَعْمَادِهَا
مِنْ عُصْبَةٍ ضَاعَتْ دِمَاءُ مُحَمَّدٍ وَبَيْنِهِ يَبِينُ يَزِيدُهَا وَزِيَادِهَا

ای غیرت و خشم الهی، به خاطر پیامبر خدا به پا خیز و شمشیرهای بران را از نیام برکش. / بر آن گروهی یورش بر که خون خاندان پیامبر را به خاطر یزید و زیاد تباه ساختند.

در ادامه، خلفای بنی امیه را مورد خطاب قرار می دهد و از گرفتن انتقام از ستمگران و قاتلان امام حسین (ع) و یاران شان سخن می گوید و با تشبیه شمشیر در غلاف خویش، به ماری که به خود می پیچد، این گونه می سراید: (همان: ۵۱۷)

بَنِي أُمَيَّةَ! مَا الْأَسِيفُ نَائِمَةٌ عَنْ شَاهِرٍ فِي أَقْصَى الْأَرْضِ مَوْتُورٍ
وَالْبَارِقَاتُ تَلَوَّى فِي مَعَامِدِهَا وَالسَّابِقَاتُ تَمَطَّى فِي الْمَضَامِيرِ

ای بنی امیه، شمشیرها هرگز از خون خواهی کسانی که در دورترین سرزمین ها به خون غلطیدند، به خواب نخواهند رفت. / شمشیرهای درخشان، در نیام به خود می پیچند و اسبان تیزرو، بی قراری می کنند.

ولی محتشم با نوعی روحیه یأس و ناامیدی از گرفتن انتقام از قاتلان حسین، معتقد است که این انتقام فقط در روز قیامت و به وسیله اهل بیت فراهم می شود و با این انتقام است که عرش الهی به تلاطم درمی آید: (محتشم کاشانی، ۱۳۷۰: ۵۳۴-۵۳۵)

آن انتقام گر نفع دای به روز حشر با این عمل معامله دهر چون شدی
آل نبی چو دست تظلم بر آورند ارکان عرش را به تلاطم در آورند
دست عتاب حق به در آید ز آستین چون اهل بیت دست در اهل ستم زنند
شریف، خود را آماده انتقام می داند و از امام زمان (عج) هم می خواهد که ظهور کند و از قاتلین امام حسین (ع) خون خواهی کند. به علاوه، وی با رویکردی روایی، تاریخی و سیاسی، به جنایات بنی امیه اشاه می کند و اظهار می دارد که شیعیان، آماده گرفتن انتقام خون اهل بیت (ع) هستند، در حالی که محتشم، خون خواهی شهدای کربلا را به روز قیامت موکول می کند زیرا از نظر او، در این دنیا چنین امکانی وجود ندارد. شریف، در انعکاس انتقام جویی از یزیدیان، موفق تر از محتشم عمل نموده زیرا انتقام جویی در شعر وی، ابعاد گسترده تری دارد ولی محتشم، صورت مسئله انتقام را پاک و خود را از آن رها می سازد.

۲-۱-۶- کینه توزی دشمنان

شریف، علت اصلی حادثه کربلا را انتقام گیری بنی امیه از اهل بیت، به خاطر کینه های ریشه دار بنی امیه از ایشان در عصر جاهلیت و صدر اسلام می داند: (الشریف الرضی، ۱۴۱۹،

وَأَلْهَفْتَاهُ لِعُصْبِهِ عَلَوِيَّةُ تَبِعَتْ أُمِّيَّةً بَعْدَ عِزِّ قِيَادِهَا
 طَلَبَتْ تُّرَاثَ الْجَاهِلِيَّةِ عِنْدَهَا وَشَفَّتْ قَدِيمَ الْغِلِّ مِنْ أَحْقَادِهَا

دریغ و افسوس بر خاندان علی که بعد از عزت و سربلندی، اکنون پامال امویان گشته است.
 / امویان میراث جاهلی خود را طلب و آتش کینه دیرین خود را خاموش نمودند.

محتشم نیز این کینه توزی‌ها را به آغاز اسلام و زمان امام علی^(ع) و حضرت زهرا^(س) و امام حسن^(ع) ارتباط می‌دهد و معتقد است که سرآغاز این کینه توزی‌ها، به آن دوران برمی‌گردد؛ یعنی ستمگران، انتقام همه کینه‌هایی را که از اهل بیت^(ع) داشتند، در کربلا گرفتند. وی با تعبیری مثل «شیر خدا و خیرالنسا» به حضرت علی^(ع) و حضرت زهرا^(س) اشاره می‌کند و نیز تعبیر «اخگر الماس ریزه‌ها» را به عنوان استعاره از جگر پاره پاره امام حسن مجتبی^(ع) به کار می‌برد: (محتشم کاشانی، ۱۳۷۰: ۵۳۴)

نوبت به اولیا چو رسید آسمان تپید زان ضربتی که بر سر شیر خدا زدند
 آن در که جبرئیل امین بود خادمش اهل ستم به پهلوی خیرالنسا زدند
 بس آتشی ز اخگر الماس ریزه‌ها افروخته - بند و در حسن مجتبی زدند
 وانگه سرادقی که ملک محرمش نبود کردند از مدینه و در کربلا زدند
 وز تیشه ستیزه در آن دشت کوفیان بس نخل‌ها ز گلشن آل عبا زدند
 شریف و محتشم، هر دو با اشاره ای تاریخی، کینه توزی ستمگران و یزیدیان را به صدر اسلام و ناکامی‌های آنها در آن زمان ارتباط می‌دهند ولی در این میان، محتشم، دیدگاهی وسیع‌تر از شریف دارد و به مسائل بیشتری در این زمینه اشاره می‌نماید.

۲-۱-۷- تاختن اسب بر بدن‌ها

شیخ عباس قمی، در کتاب ترجمه نفس‌الهموم (در کربلا چه گذشت) می‌گوید: «بعد از به‌سارت گرفتن اهل بیت^(ع) و غارت خیمه‌ها، عمر سعد ملعون در میان یارانش جار کشید: چه کسی است که اسب بر پشت و سینه حسین^(ع) بتازد! ده کس داوطلب شدند و تن حسین^(ع) را با سم اسبان لگد کوب کردند.» (قمی، ۱۳۸۵: ۴۸۵) شریف با اظهار همدردی با امام حسین^(ع) می‌گوید که چگونه ستمگران، پیکر مطهر امام^(ع) را پایمال سم اسبان نمایند و من ساکت بمانم و آماده جان‌فشانی نباشم؟ سپس، به تصویر شهادت شهدا^(ع) اشاره دارد،

زمانی که روحشان عروج می کند ولی جسمشان بر روی خاک، پایمال سم اسبان می گردد:
(الشریف الرضی، ۱۴۱۹، ۲: ۱۶۴ و ۱: ۴۰۹ و ۵۱۶)

أُتْرَانِي أُعِيرُ وَجْهِي صَوْنًا وَعَلَى وَجْهِهِ تَجُولُ الْخَيُْولُ
آیا می پنداری که من صورت خود را حفظ می کنم، حال آنکه بر صورت او اسبها می تازند.
اللَّهُ سَابَقَكُمْ إِلَى أَرْوَاحِهَا وَكَسَبْتُمُ الْآثَامَ فِي أَجْسَادِهَا
خداوند در گرفتن روح آنها، بر شما پیشی گرفت و شما نیز بر پیکرشان، مرتکب جنایت های بی شمار شدید.

وَخَرَّ لِلْمَوْتِ لَا كَفَّ تُقَلِّبُهُ إِلَّا بَوَظْءٍ مِنَ الْجَرْدِ الْمَحَاضِيِرِ

به دامان مرگ درافتاد و هیچ دستی او را برنگرفت، مگر لگدمال شدن با سم اسبان.
محتشم، مقام و منزلت امام حسین (ع) نزد مادرش زهرا (س) و نیز علم الهی ایشان و تاختن اسب بر سینه پر از دانش حضرت را مد نظر قرار می دهد: (محتشم کاشانی، ۱۳۷۰: ۴۵۰)
این سرور سینه زهراست کز سم ستور سینه پر علمش از هر سو لگد کوب بلاست
شریف، بعد از اشاره به تاختن اسب بر بدن های مطهر شهدا، بیان می دارد که من نیز آماده جان فشانی هستم؛ وی این عمل یزیدیان را گناهی بزرگ و نابخشودنی برمی شمرد
ولی محتشم، به مقام امام (ع) و علم الهی ایشان و تاختن اسب بر پیکر مطهر امام، اشاره می کند.

۲-۱-۸- برنیزه کردن سرها

«و همان عصر عاشورا بود که عمر سعد، سر مبارک امام حسین (ع) را با خولی و حمید بن مسلم ازدی، نزد عیدالله بن زیاد به کوفه فرستاد.» (قمی، ۱۳۸۵: ۴۸۶) شریف، از سر برنیزه شده امام (ع)، با تعبیر «دم النبی» و «طریده القنا» یاد می کند و سرهای شهدا (ع) را به ماه و ستاره و چراغ هایی نورانی تشبیه می کند که در پی همدیگر بر روی نیزه هستند: (الشریف الرضی، ۱۴۱۹، ۱: ۴۰۸ و ۹۴ و ۴۱۱)

نَسَلُ النَّبِيِّ عَلَى صِعَابِ مَطِيَّهَا وَ دَمُ النَّبِيِّ عَلَى رُؤُوسِ صِعَادِهَا

خاندان پیامبر بر شترانی سرکش سوارند و خون پیامبر نیز بر سر نیزه ها نمایان است.

أَتْرَى دَرَّتْ أَنْ الْحُسَيْنِ طَرِيدَةً لَقْنَا بَنِي الطَّرْدَاءِ عِنْدَ وِلَادِهَا
 آیا حضرت زهرا هنگام ولادت حسین می دانست که سر فرزندش، به دست زنازادگان و
 حرامیان بر نیزه خواهد رفت؟

حَمَلُوا رَأْسًا يُصَلُّونَ عَلَيَّ جَدَّهُ الْأَكْرَمَ طَوْعًا وَإِذَا
 وَوَجُّوهُ كَالْمَصَائِحِ فَمِنْ قَمَرِ غَابٍ وَنَجْمٍ قَدْ هَوَى
 سری را با خود بردند که بر جدش در نماز، از سر رضایت یا با اکراه اقتدا می نمودند.
 /چهره‌هایی چونان چراغ که مانند ماه تابان و یا ستاره‌های درخشان افول کردند.

محتشم نیز در این باره چنین می‌سراید: (محتشم کاشانی، ۱۳۷۰: ۵۳۵)

پس بر سنان کنند سری را که جبرئیل شوید غبار گیسویش از آب سل - سبیل
 روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار خورشید سر برهنه برآمد ز کوهسار
 در بیت اول، به قسمتی از آیه ۱۹ سوره دهر یعنی (عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسِيلاً) اشاره دارد و
 «مراد از خورشید در این بیت، حضرت زینب^(س) است». (علی رضا حجازی، ۱۴۲۵: ۱۵۹)
 پس اگر «خورشید» را استعاره از «زینب»^(س) بگیریم، کوهسار، استعاره از خیمه‌ها و «آن
 بزرگوار»، کنایه از امام حسین^(ع) است و شاعر در مصراع اول، به وحشی‌گری‌های دشمنان،
 بریدن سرها و به نیزه کردن آنها اشاره کرده است. وی در ادامه، با توصیف پیکر بی‌جان
 شهدای کربلا و سرهای بر نیزه، به سر مبارک امام حسین^(ع) که روزی بر روی دوش
 پیامبر^(ص) بوده ولی اکنون بر روی نیزه هاست، اشاره می‌نماید: (محتشم کاشانی، ۱۳۷۰:

(۵۳۷)

تنهای کشتگان همه در خاک و خون نگر سرهای سروران همه بر نیزه‌ها ببین
 آن سر که بود بر سر دوش نبی مدام یک نیزه اش ز دوش مخالف جدا ببین
 شریف و محتشم، هر دو از قداست سر امام حسین^(ع) سخن گفته‌اند؛ سری که روزی
 پیامبر^(ص) بر آن درود می‌فرستاده و یا بر روی دوش ایشان بوده ولی اکنون بدان هتک
 حرمت شده و بر روی نیزه‌هاست. شریف، به موضوع حمل سرها به همراه اسرا به مناطق
 دیگر هم اشاره کرده است ولی محتشم خیر. محتشم، علاوه بر اشاره به قداست سر امام
 حسین^(ع) نزد پیامبر^(ص)، به احترام جبرئیل هم بدان اشاره نموده است.

۲-۱-۹- تشنگی

شریف بیان می‌دارد که حتی تا لحظه شهادت هم آبی به امام حسین (ع) و یارانش نرسید و تشنگی امام (ع)، با نیزه‌ها و شمشیرها برطرف شد: (الشریف الرضی، ۱۴۱۹، ۱: ۹۳ و ۵۱۷)

لَمْ يَذُوقُوا الْمَاءَ حَتَّى اجْتَمَعُوا بِحِدَا السَّيْفِ عَلِيٍّ وَرِدِّ الرَّدَى

آبی ننوکیدند تا اینکه با تیزی شمشیرها، بر آبشخور مرگ جمع شدند.

ظَمَانٌ سَأَلِي نَجِيعُ الطَّعْنِ غُلَّتُهُ عَنْ بَارِدٍ مِنْ عُجَابِ الْمَاءِ مَقْرُورٍ

تشنه‌کامی که قرار گرفتن نیزه در پهلویش، سوز تشنگی و آب گورا را از یادش برد.

محتشم، از سیراب‌بودن تمامی کائنات و تشنگی شدید امام حسین (ع) و فرزندان ایشان سخن می‌گوید. «محتشم با تعبیر از آب هم مضایقه کردند کوفیان»، نه تنها سنت مهمان‌نوازی عربی را به چالش می‌کشد بلکه به طور غیرمستقیم، به سرزنش آنها پرداخته و اندوه و تعجب و تأسف خویشتن را بیان داشته است. (محمدرضایی، ۱۳۸۹: ۳۴۵) در واقع، اغراق محتشم در میزان تشنگی یاران امام حسین در روز کربلا، جدای از نکته بلاغی خود، نشان‌دهنده اوج اندوه شاعر از این واقعه دردناک است: (محتشم کاشانی، ۱۳۷۰: ۵۳۳)

بُودَنْد دِیو و دد همه سیراب و خاتم زقحط آب، سلیمان کربلا

زان تشنگان هنوز به عیوق می‌رسد فریاد العطش زیبا بان کربلا

شریف رضی معتقد است که امام حسین (ع)، حتی تا لحظه شهادت هم تشنه بود و با

نیزه‌ها و شمشیرها سیراب شد ولی محتشم با اغراق، از تشنگی ایشان و اهل بیت و یارانشان

سخن می‌گوید. هر دو شاعر، به فراوان بودن آب در سرزمین کربلا و در عین حال،

تشنه‌ماندن امام حسین (ع) و یارانشان اشاره دارند.

۲-۱-۱۰- مهمان‌نوازی کوفیان

شریف، از امام حسین (ع) و اهل بیتشان، با تعبیر «مهمان» یاد می‌کند؛ مهمانانی که نه تنها پذیرایی نشدند بلکه شهید شدند یا به اسارت درآمدند و از پیامبر (ص)، به کشاورزی تعبیر می‌کند که در حق این مردم نیکی نمود ولی آنها چه خوب مهمان‌نوازی از فرزندان ایشان

کردند: (الشریف الرضی، ۱۴۱۹، ۱: ۹۳-۹۴)

وَضُّيُوفٍ لِفَالَةٍ قَفْرَةٍ نَزَلُوا فِيهَا عَلَى غَيْرِ قَرِيٍّ
غَارِسٌ لَمْ يَأَلُ فِي الْغَرَسِ لَهُمْ فَأَذَاقُوا أَهْلَهُ مُرَّ الْجَنَى

میهمانانی که در بیابانی بی آب و علف و بدون پذیرایی و مهمان‌نوازی فرود آمدند. / پیامبر برای آنها هیچ کوتاهی نکرد ولی به خاندانش تلخ‌ترین میوه‌ها را چشانند.

محتشم نیز از امام حسین^(ع)، با تعبیر «مهمان کربلا» یاد می‌کند و با به‌کاربردن واژه «هم»، بیان می‌دارد که حداقل وسایل پذیرایی، یعنی آب را نیز بر آنها بستند: (محتشم کاشانی، ۱۳۷۰: ۵۳۳)

از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا
دو شاعر، مهمان‌نوازی کوفیان را به چالش کشیده و آنها را لایق سرزنش می‌دانند اما شریف، به نقش هدایتی پیامبر^(ص) و قدرناشناسی کوفیان نیز اشاره دارد.

۲-۱-۱۱- وصف میدان و سرزمین کربلا

شریف رضی، با تعبیر «آل المصطفی»، تمامی ائمه معصومین^(ع) را داغدار حادثه کربلا می‌داند و به سرزنش سرزمین کربلا می‌پردازد: (الشریف الرضی، ۱۴۱۹، ۱: ۹۳)

كربلا لازلتِ كرباً و بَلا مَا لَقِيَ عِنْدَكَ آلُ الْمُصْطَفَى
كَمْ عَلَى تُرْبِكَ لَمَّا صُرُّوا مِنْ دَمٍ سَالٍ وَمِنْ دَمِعِ جَرِيٍّ

ای کربلا، پیوسته در رنج و بلا باشی، خاندان پیامبر چه سختی‌ها که در نزد تو دید. / آنگاه که بر خاک در افتادند، چه خون‌ها که جاری نگشت و چه اشک‌ها که نریخت.

وی همچنین از سرزمین کربلا، به قربانگاه شهیدان یاد می‌کند: (همان: ۴۰۸)

بِالطَّفِّ حَيْثُ غَدَا مُرَاقُ دِمَائِنَا وَ مُنَاخُ أَيْنِقِهَا لِيَوْمِ جِلَادِهَا
الْقَفْرُ مِنْ أَرْوَاقِهَا وَالطَّيْرُ مِنْ طُرَاقِهَا وَالْوَحْشُ مِنْ عُوَادِهَا

در سرزمین کربلا که محل ریختن خون ما و نشستن شترها در روز جنگ بود. / اکنون رواقش خشک و سوزان است و میعادگاه پرندگان و حیوانات وحشی شده است.

محتشم نیز از کربلا با تعبیری چون «زمین پر بلا»، «قتلگاه»، «خیمه گاه» و «غرقاب» یاد می کند و از خود می پرسد که چرا ما در این مصیبت گریان نباشیم؟ (محتشم کاشانی، ۱۳۷۰: ۴۴۹)

این زمین پر بلا را نام دشت کربلاست ای دل بی درد آه آسمان سوزت
این بیابان قتلگاه سید لب تشنه است ای زبان وقت فغان وی دیده هنگام
کشتی عمر حسین اینجا به زاری گشته بحر اشک ما درین غرقاب بی طوفان
هر دو شاعر، سرزمین کربلا را قرین درد و بلا می دانند. شریف، آن را خطاب قرار می دهد و به عتاب آن می پردازد و به گونه ای، آن را در مصیبت هایی که بر سر امام حسین (ع) و یارانشان آمده است، مقصر و شریک می داند و از آن پس، صفا و صمیمیت از آنجا رخت بر بسته است ولی محتشم با به کاربردن تعبیری سوزناک از کربلا، همگان را دعوت به ناله و گریه می کند.

۲-۱-۱۲- غربت و مظلومیت

شریف، برای بیان نمودن غربت امام (ع)، از اصطلاحاتی همچون «غریب الدیار»، «قتیل الأعداء» و «لاغوث له» بهره می برد: (الشریف الرضی، ۱۶۵/۲ و ۹۵/۱)

يَا غَرِيبَ الدِّيَارِ! صَبْرِي غَرِيبٌ وَقَتِيلَ الأَعْدَاءِ نَوْمِي قَتِيلٌ

ای آواره منزلگاه، صبر و قراری ندارم و ای کشته دشمنان، خواب بر من حرام است.

مُرْهَقًا يَدْعُو وَلا غَوْثَ لَهُ بِأَبِ بَرٍّ وَجَدَّ مُصْطَفَى

از روی ناچاری، پدر نیکو کار و جد برگزیده اش را صدا می زد، حال آنکه یاوری نداشت.

محتشم، امام (ع) را بدون یار و یاور در کربلا توصیف می کند: (محتشم کاشانی، ۱۳۷۰:

۴۵۰)

این عزیز صاحب دل، ابا عبدالله است کز ستور افتاده بی یاور به دشت
امام حسین (ع) در شعر شریف، «غریب الدیار»، «قتیل الاعداء»، «مرهقا» و «لاغوث له»
است که پدر خود و پیامبر (ص) را صدا می زند؛ از این رو، شاعر، شکیبایی خود را از دست
داده است و خواب به چشمانش راه ندارد ولی در نظر محتشم، ایشان «عزیز صاحب دل»
است که «بی یاور»، از روی اسب، بر روی زمین افتاده است.

۲-۱-۱۳- شدت جنایت ابن زیاد و یزید

شریف، در ابتدا، برای نشان دادن شدت جنایت یزید، معتقد است که حتی در حق فرزندان قیصر و هرقل هم بدتر از آنچه یزید در حق اهل بیت انجام داد، قابل تصور نیست: (الشریف الرضی، ۱۹۱۴، ۱: ۹۵ و ۹۷ و ۵۱۷)

لَوْ بَسِطَى قَيْصَرَ أَوْ هِرْقَلِ فَعَلُوا فِعْلَ يَزِيدٍ مَاعَدَا
لَوْ وَلِيَ مَا قَدْ وُلُوا مِنْ عِتْرَتِي قَائِمُ الشَّرِكِ لِأَبْقَى وَرَعَى

اگر می خواستند این جنایت را در حق فرزندان و نوادگان قیصر و هرقل انجام دهند نیز بیش از آنچه یزید انجام داد، از عهده شان بر نمی آمد. / اگر به جای اینان (یزیدیان)، مشرکان عهده دار امر خاندان من می شدند، کمتر به آنها ستم می کردند و حقشان را بیشتر رعایت می نمودند.

وَمَا سَتَيْلٌ عَلَى الْأَزْمَانِ يَقْدِرُهَا جَنَى الزَّمَانِ عَلَيْهَا بِالْمَقَادِيرِ
أَغْرَى بِهِنَّ ابْنَ زَيْدٍ لَوْمْ عُنْصُرِهِ وَسَعِيَهُ لِيَزِيدٍ غَيْرُ مَشْكَورٍ

چه بسا فردی که خود را چیره بر زمان می دانست و روزگار او را از پا در آورد. / پلیدی نسب ابن زیاد، او را بر حسین برانگیخت ولی تلاش او را یزید پاس نداشت.

محتشم نیز به جنایت ابن زیاد اشاره نموده و معتقد است که فاجعه کربلا، بدترین خطای دوران است. وی زبان حال حضرت زینب^(س) را خطاب به مادرش بیان می دارد که از جنایت ابن زیاد در حق امام حسین^(ع) و اهل بیت ایشان، شکایت می کند و می گوید که روزگار با همه پستی اش، در حق هیچ موجودی چنین جنایتی را مرتکب نشده و در ادامه، به طور مستقیم، ابن زیاد را مخاطب قرار می دهد و او را در ستمگری، به نمرود تشبیه می کند و بیان می دارد که این کار فقط باعث خوشحالی یزید و یزیدیان گشته و هیچ کسی با دشمن خود هم چنین کاری نمی کند: (محتشم کاشانی، ۱۳۷۰: ۵۳۷)

يَا بَضْعَةَ الرَّسُولِ زَابِنِ زِيَادِ دَادِ كَاوَ خَاكَ اَهْلِ بَيْتِ رِسَالَتِ بَهْ بَادِ دَادِ
تَا چَرخِ سَفَلَهْ بُوَدِ خَطَايِي چنين نكرد بَرِ هِيچِ آفَرِيده جَفَايِي چنين نكرد

ای زاده یزید نکرده است هیچ که نمرود این عمل که تو شداد کرده ای

کام یزید داده‌ای از کشتن حسین بنگر که را به قتل که دلشاد کرده‌ای
 هر دو شاعر، به جنایتکاری یزید و ابن زیاد اشاره می‌کنند؛ شریف، سرانجام شوم ابن زیاد
 را بیان می‌کند ولی محتشم، به بیان شکایت حضرت زینب^(س) می‌پردازد و کار ابن زیاد را با
 نمرود مقایسه می‌کند و معتقد است که چنین جنایتی، حتی از روزگار و نمرود هم سرنمی‌زند.

۲-۱-۱۴- توسل

از نظر شریف رضی، رستگاری و نجات از آتش جهنم، فقط با توسل جستن به اهل بیت^(ع) به
 دست می‌آید و جدایی از ایشان، برابر با رفتن به جهنم است: (الشریف الرضی، ۱۹۱۴، ۱: ۹۷)

أَيْنَ عَنْكُمْ لِلَّذِي يُبْغِي بِكُمْ ظِلَّ عَدْنٍ دُونَهَا حَرُّ لَطْفِي
 أَيْنَ عَنْكُمْ لِمُضِلِّ طَالِبٍ وَضَحَّ السُّبُلِ وَأَقْمَارِ الدَّجَى
 أَيْنَ عَنْكُمْ لِلَّذِي يَرْجُو بِكُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فَوَزاً وَنَجَا

برای کسی که در طلب بهشت جاویدانی است که در برابر آن آتش جهنم است، چه کسی
 جز شما (شفیع و فریادرس) است؟ / برای گمراهی که در پی راه روشن و ماه تاریکی هاست،
 چه چیزی غیر از شما وجود دارد؟ / برای کسی که همراه با پیامبر خدا رستگاری بخواند،
 جز شما چه کسی وجود دارد.

محتشم در فضایی وسیع‌تر، به توسل جستن به امام حسین^(ع) اشاره نموده، خود را انسانی
 گناهکار و نیازمند توجه و شفاعت دانسته، با در نظر گرفتن القابی گوناگون برای ایشان و
 آوردن القابی از قبیل ملاذ المسلمین، امام المتقین، شفیع المجرمین و...، گویا می‌خواسته به
 هر شکل ممکن، از شفاعت امام حسین^(ع) بهره‌مند گردد: (محتشم کاشانی، ۱۳۷۰: ۴۵۲)

یا امام المتقین از عاصیان امّتم وز رسولم چشم خشنودی و امید رضا است
 یا معزالمدنّین غرق کبابیر گشته‌ام وز تو درخواهی مرادم در حریم کبریا است
 یا شفیع المجرمین جرمم برون است از وز تو مقصودم شفاعت پیش جدّت مصطفاست
 از نظر شریف، رستگاری و نجات و هدایت فقط در توسل به اهل بیت^(ع) است و نیز
 خود شاعر، انسان گمراهی است که در طلب نور هدایت ایشان است ولی محتشم، خود را
 غرق گناه و مجرم می‌داند و شفاعت خویش را از امام^(ع)، پیش جد بزرگوارش خواستار
 است.

۳- نتیجه گیری

مقاله حاضر، به بررسی تطبیقی رثای امام حسین^ع در شعر محتشم کاشانی و شریف رضی اختصاص داشت. با مطالعه دیوان دو شاعر، مضامین مشترک قابل توجهی میان آنها مشاهده شد. در این زمینه، گاهی توصیف این مضامین، در شعر محتشم گسترده تر است و گاه در شعر شریف. محتشم در بیشتر اشعارش، به گونه‌ای اغراق آمیز از گریه بر امام حسین^ع و کربلا و حوادث آن و پس از آن، سخن گفته و به همین علت، گریه و سوگواری در اشعار محتشم بسیار گسترده تر از شریف است. شریف نیز در زمینه اسارت و انتقام جویی از قاتلان امام حسین^ع، توصیفات زیباتر و گسترده تری دارد. شریف، حتی لاغر بودن شتران، بیابانی بودن مسیر حرکت و زمان حرکت دادن اسرا و نیز ستم‌هایی را که ساربان در حق آنها روا داشته و انتقام جویی خود و انتقام گرفتن امام زمان^{عج} از قاتلان امام حسین^ع را و صف نموده است. همانندی‌ها و ناهمانندی‌های مضامین مشترک به کاررفته توسط دو شاعر در مضمون رثا را می‌توان در جدول زیر خلاصه نمود:

همانندی‌ها	ناهمانندی‌ها	
گریه بر امام ^ع	هر دو شاعر، به بزرگی مصیبت کربلا و لزوم گریه بر این مصیبت اشاره دارند.	شریف رضی به جنبه اعتقادی بیشتر توجه دارد و محتشم به جنبه ادبی.
سوگواری حیوانات و پرندگان	بیان مشترک تأثیرپذیری حیوانات از مصیبت کربلا و نشان دادن واکنشی دردناک در برابر آن.	اشاره شریف به قداست پیکر امام در نزد حیوانات وحشی و اشاره محتشم به دردناکی این مصیبت در میان حیوانات
اسارت	اشاره به اوضاع نابه‌سامان خاندان امام حسین ^ع در اسارت و چگونگی به-اسارت بردن آنها.	شریف، نسبت به محتشم، به ابعاد گسترده تری از به‌اسارت بردن خاندان امام اشاره کرده است.
غسل و کفن امام ^ع و شهدا	هر دو شاعر، به صورت گذرا، به این موضوع اشاره کرده و در برابر آن، اظهار تأسف کرده‌اند.	از نظر شریف، امام با خاک کربلا و خون نیزه‌ها غسل و کفن شده و از نظر محتشم، امام بدون غسل و کفن دفن شده‌اند.

انتقام جویی	هر دو شاعر، به مبحث انتقام گرفتن اشاره نموده و در ابیاتی به آن پرداخته‌اند.	شریف، به انتقام در این دنیا به شدت معتقد است و با نگاهی تاریخی و روایی به آن می‌نگرد ولی محتشم، با فرار به جلو، این انتقام را به روز قیامت واگذار می‌کند.
کینه توزی	هر دو شاعر، علت واقعه کربلا را کینه پیشین بنی امیه از اهل بیت می‌دانند.	دیدگاه محتشم در این موضوع، گسترده‌تر است و مسائل بیشتری را بیان می‌کند.
تاختن اسب بر بدن‌ها	هر دو شاعر، این موضوع را در اشعار خود مورد توجه قرار داده و از آن متأثر شده‌اند.	شریف، فقط به تاختن اسب بر بدن مطهر امام اشاره دارد ولی محتشم آن را با علم الهی امام پیوند می‌دهد.
بر نیزه کردن سرها	هر دو به قداست سر امام حسین (ع) و هتک حرمت آن اشاره نموده‌اند.	شریف، به حمل سر امام به مناطق دیگر نیز می‌پردازد ولی محتشم خیر.
تشنگی	هر دو، به فراوان بودن آب در کربلا و تشنه ماندن امام و یارانشان اشاره کرده‌اند.	محتشم، نسبت به شریف رضی، در این زمینه اغراق بیشتری دارد.
مهمان‌نوازی	بی‌وفایی کوفیان و رعایت نکردن حق مهمان در شعر هر دو شاعر مشترک است.	شریف، به نقش هدایتی پیامبر و قدرناشناسی کوفیان نیز اشاره دارد.
وصف کربلا	هر دو، سرزمین کربلا را قرین با درد و رنج و ناله می‌دانند.	شریف، با سرزنش کربلا، این سرزمین را در شهادت امام مقصر می‌داند.
غربت	هر دو شاعر، به مضامینی مشابه می‌پردازند.	—————
جنایت یزید و ابن زیاد	اشاره به جنایتکاری ابن زیاد و یزید در شعر هر دو شاعر.	شریف، به عاقبت ابن زیاد اشاره دارد ولی محتشم او را با نمرود مقایسه می‌کند.
توسل	—————	شریف، توسل به اهل بیت را عامل نجات و رستگاری می‌داند ولی محتشم، خود را گناهکار می‌داند و شفاعت می‌طلبد.

فهرست منابع

کتاب‌ها

- ۱- قرآن کریم
- ۲- امامی، نصرالله. (۱۳۶۹). **مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی ایران**. تهران: دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
- ۳- انصاری، نرگس. (۱۳۸۹). **عاشورا در آئینه شعر معاصر**. تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
- ۴- حجازی، سید علی رضا. (۱۴۲۵ه.ق). **حسین بن علی (ع) در آینه شعر فارسی**. تصحیح: علی رضا حجازی. قم: فارس حجاز.
- ۵- خزعلی، انسیه. (۱۳۸۳). **امام حسین در شعر معاصر عربی**. تهران: چشم و چراغ.
- ۶- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۶). **لغت‌نامه دهخدا**. سید جعفر شهیدی، زیر نظر: محمد معین. تهران: دانشگاه تهران، سازمان لغت‌نامه دهخدا.
- ۷- شاعری، محمدحسین. (۱۳۸۵). **مرثیه عشق، مقدمه‌ای بر مرثیه‌سرایی و نوحه‌های جدید در عزای شهیدان کربلا و اهل بیت**. قم: میراث ماندگار.
- ۸- الشریف الرضی، محمدبن الحسین. (۱۴۱۹ه.ق). **دیوان الشریف الرضی**. شرحه الدكتور محمود مصطفی حلاوی. بیروت: شرکه دارالارقم بن ابی الارقم.
- ۹- طه ندا. (۱۳۸۰). **ادبیات تطبیقی**. ترجمه: زهرا خسروی. تهران: نشر فرزاد روز.
- ۱۰- قزلباش، علی کمیل. (۲۰۰۶م). **ارزش مطالعه تطبیقی در ادبیات**. اسلام آباد: سروش.
- ۱۱- قمی، عباس. (۱۳۸۵). **در کربلا چه گذشت؟**. مترجم: محمدباقر کمره‌ای. چاپ ۲۲. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- ۱۲- محتشم کاشانی، کمال الدین. (۱۳۷۰). **دیوان مولانا محتشم کاشانی**. به کوشش مهرعلی گرگانی. چاپ سوم (اول سنایی). بی‌جا: کتابخانه سنایی.
- ۱۳- مؤتمن، زین‌العابدین. (۱۳۳۲). **شعر و ادب فارسی**. تهران.
- ۱۴- معین، محمد. (۱۳۷۵). **فرهنگ فارسی**. (متوسط، جلد ششم). چاپ نهم. تهران: چاپخانه سپهر.

- مقاله‌ها

- آل بویه لنگرودی، عبدالعلی. (۱۳۹۲). «بررسی مفهومی قصیده سید مهدی بحر العلوم و مقایسه آن با ترکیب‌بند محتشم کاشانی». کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی. سال سوم، شماره ۱۰، صص ۱-۲۳.
- ۲- محمدرضایی، علی‌رضا و کیا، مریم. (۱۳۸۹). «جستاری بر مرثیه‌های شریف رضی و محتشم کاشانی». ادبیات تطبیقی. سال دوم، شماره ۳، صص ۳۲۹-۳۵۴.